

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه سی و دوم، ۲۴ آبان ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /امور قابل وکالت و امور غیر قابل وکالت

1- حدیث اخلاقی

حدیث امروز بحمد الله رب العالمین یکی از کلام‌های نورانی سر الانبیا و المرسلین حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. این حدیث هم در غرر و هم در مجامع روایی دیگر مثل بحار و کتب دیگر هم نقل کرده‌اند:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمة لحقوقه فمن قام بحقوق عباد الله كان ذلك مؤديا إلى القيام بحقوق الله [1].»

1.1- اقسام حقوق

خیلی فرمایش عجیبی است. خداوند، حقوق مختلفی را برای خودش و بندگانش قرار داده است. ذات باری تعالی حقوق مختلفی را جعل کرده است؛ اگر قرار باشد اقسامش را عرض کنیم، دو قسم است: حقوق الله و حقوق الناس. برای بیان همه این حقوق، رساله حقوق حضرت امام سجاد علیه السلام را ملاحظه بفرمایید که یکی از آثار به جا مانده از ایشان، رساله حقوق و صحیفه سجادیه است.

1.2- تقدم حق الناس بر حق الله در مقام تراحم حقوق

حقوق مختلفی را حضرت در رساله حقوق بیان کردند. حق الله و حق الناس کدام مقدم است؟ در بحث تراحم حقوق در مباحث فقه کرون که بحث می‌کردیم، بحثی را تحت عنوان تراحم حقوق مطرح کردیم و گفتیم که در مزاحمت ادای تکلیف حق الله و حق الناس، حق الله مؤخر از حق الناس است و حق الناس، مقدم در مقام اداء است. سبحان الله، این هم یکی از نشانه‌های رأفت و محبت حضرت حق است.

این حدیث با برکت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در همین نسبت حقوق العباد و حقوق الله است؛ حضرت می‌فرمایند: خداوند جعل کرده و جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمة لحقوقه؛ حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خودش قرار داده است. می‌توان گفت پیش‌نیاز ادای حق الله، ادای حق الناس است.

بعد حضرت به عنوان یک قضیه شرطیه، می‌فرمایند: فمن قام بحقوق عباد الله كان ذلك مؤديا إلى القيام بحقوق الله؛ یک قضیه شرطیه متصله است؛ کسی که حقوق مردم را ادا کند و قیام کند به حقوق عباد الله و حقوق دیگران را ادا کند، این ادای حق الناس، به قیام به حقوق الله منجر می‌شود. نقیض این قضیه این است که اگر کسی حق الناس را ادا نکند، حق الله را هم نمی‌تواند ادا کند.

کسی می‌تواند حقوق الهی را ادا کند و حق الله از گردنش ساقط شود که حق الناس را ادا کند.

1.3-عمومیت حق الناس در اموال و غیر اموال

اعزه من، این می‌طلبد که برنامه‌ریزی کنید. ما چقدر در اطرافمان حق الناس داریم؟ ببینیم اینها را ادا می‌کنیم یا خیر؟ برخی گمان می‌کنند، حق الناس فقط امور مالی است و به ثروت دیگران نباید تجاوز و دست درازی کرد؛ اما حق الناس اعم از اموال و سرمایه و غیر آن است. حق الناس در یک جمله تعریفش یعنی چیزی که حقوق دیگران در آن مطرح باشد.

بیا بیا بحث اخلاقی‌اش را نتیجه‌گیری کنیم؛ خدای نخواستہ یکی از حق الناس‌ها غیبت است، یکی از حق الناس‌ها تهمت است، یکی از حق الناس‌ها ادا نکردن حقوق دیگران و والدین و اساتید و امام است. خود حق الله نیاز به ادا دارد؛ و ما اگر حقوق مردم را ادا نکنیم، نمی‌توانیم حق خدا را ادا کنیم. نماز حق الله است ولی غیبت نکردن، دروغ نگفتن حق الناس است. و حتی گاهی در بعضی از مراحل هم غیبت است و هم تهمت؛ یعنی حرفی را شخصی نزده و به او نسبت می‌دهد و بدگویی او را هم می‌کند؛ دو تا حق الناس به گردنش می‌آید یکی حق التهمة و یکی هم حق الغيبة به گردنش می‌آید؛ اگر نگفته باشد تهمت و اگر گفته باشد غیبت است. در هر صورت ناراحتی، مسلم است؛ برای همین ما خیلی باید مراقب باشیم.

1.3.1-خاطره ای از حضرت امام رحمه الله در مورد غیبت

خدا رحمت کند حضرت امام رحمه الله، خانواده ایشان نقل می‌کردند فرمودند: کارگری آوردیم خانه، خیلی مطلوب نبود. کارگر دیگری آوردیم. شب به امام عرض کردم که این کارگر خوب کار می‌کند. حضرت امام ناراحت شدند؛ فرمودند: یعنی کارگر قبلی بد کار می‌کرد؟ و این غیبتش است؛ این حرف را نزنید؛ سریع استغفار کنید. حتی لوازم کارها و صحبت‌هایی که اتلاف حق دیگران باشد و حق دیگران را انسان پایمال کند، این هم مشکل دارد.

در نتیجه باید خیلی مراقب اعمال و رفتارمان و کارهایمان باشیم که همه در مرأی و منظر حضرت حق است. خدا همه اعمال ما را می‌بیند. و عرض می‌کنیم استغفر الله ربی و اتوب الیه. ان شاء الله بتوانیم حقوق مردم را ادا کنیم تا حقوق الهی را ادا کنیم.

2- بحث فقهی

2.1- خلاصه جلسه گذشته

بحمد الله رب العالمین در مباحث مربوط به بورس، در قراردادهای بورس بودیم؛ به این نتیجه رسیدیم که قراردادهای بورس، تحت عنوان وکالت است.

2.2- امور قابل وکالت و نیابت

و جالب است که در وکالت هم آنچه که شایستگی نیابت و وکالت را دارد، وکالت جایز است. و به عبارت بهتر آنچه که انسان برای رفع حوائجش نیاز به کمک داشته باشد و به مباشرت نتواند انجام دهد، وکالت در آنجا ساری و جاری است؛ و می‌تواند وکیل و نایب بگیرد؛

2.3- امور غیر قابل وکالت و نیابت

البته تأملی هست که به شرطی که منع شرعی نداشته باشد. در عبادات که مشروط به حیات و زندگی طرف است، نمی‌تواند در حال حیاتش نیابت بگیرد. یا می‌رسیم که خط قرمز مسائل وکالت به لحاظ شرعی، وکالت در امور حرام است؛ مثلاً در بورس، اگر روزی بورسی است که بورس اسلامی نیست و جهانی است - ان شاء الله معاملات آنها را هم می‌رسیم - در حال معامله است، ولی کالای نامشروعی را معامله می‌کنند، برای شخص، وکالت در امور غیر مشروع جایز نیست.

2.3.1- نظر صاحب جواهر رحمه الله در امور قابل وکالت و نیابت

خداوند رحمت کند مرحوم صاحب جواهر، عبارت ایشان در ج ۲۷ جواهر، در تتمه کتاب عقود، در بحث متعلقات وکالت که آیا قابل نیابت هست یا نیست با عبارت «و أما ما تدخله النيابة» می‌فرمایند:

«و أما ما تدخله النيابة ، فضابطه) :قاعده آنچه که نیابت را می‌پذیرد (ما جعل ذریعة إلى غرض لا یختص بالمباشرة) وسیله قرار داده شده برای غرضی که اختصاص به مباشرت ندارد؛ یعنی با دیگری می‌شود انجام دهد (ویکفی فی ذلك عدم العلم باعتبارها ، لعموم مشروعیة الوكالة والنیابة كما عرفت،) ادله وکالت، مشروعیت آن عمومیت دارد. قراردادی می‌بندد که از این قرارداد، معامله‌های مختلفی نشأت می‌گیرد. ما وقتی می‌گوییم وکالت، گاهی عام و گاهی خاص است. گاهی وکالت مقید و گاهی مطلق است و گاهی عقود مختلفی تحت عنوان وکالت می‌آید. بعد مرحوم صاحب جواهر رضوان الله تعالی علیه مثال می‌زنند. (کأ نواع البیع وتوابعه من قبض الثمن و دفع المثلن ، والإقالة وإثبات الخيار والفسخ به ، ونحو ذلك). وکالت در

انواع بیع است که بعضی از انواع آن در بورس هم تحقق دارد؛ مثل: بیع سلف و نسیه که بحث خواهیم کرد (وکذا الرهن والصلح والحوالة) حواله و وکالت خیلی از مسائلشان شبیه هم است (والکفالة والضمان والشركة والوكالة) خود وکالت هم می تواند جزء قراردادهای وکالت باشد. و یک بحث مهم در بورس و معاملات دیجیتالی و الکترونیکی، بحث وکالت در وکالت است و عبارت مرحوم صاحب جواهر این است که قرارداد وکالت، یک قرارداد عام است (والعاریة وفي الأخذ بالشفعة) زمینی را با دیگری شریک است بگوید حق شفعه را بگیر یا بده (والإبراء) حق شفعه را بری بکند؛ یعنی به وکیل بگوید: من با فلانی در فلان جنس شریک هستم؛ به او بگو من حلالش کردم (والودیعة والوصیة وقسم الصدقات وقبضها ودفعتها وعقد النکاح وتوابعه من فرض الصداق والفسخ بالعیب والخلع والمبارأة والطلاق وغيرها واستیفاء القصاص وإن شرع للتشفي وقبض الديات ، وفي الجهاد علی وجه) حتی در جهاد بنابر وجهی که ما جهاد را واجب تعیینی ندانیم؛ بلکه واجب تخییری بدانیم. و بنابر اینکه در واجبات، وکالت اشکالی ندارد. در زمان سابق مرسوم بود که حق سربازی هم خرید و فروش می کردند؛ کسی پول می گرفت و به جای دیگری سربازی می رفت؛ پول می گرفت و به جنگ و جهاد می رفت؛ نوبتی بود؛ تقسیم بندی کرده بودند، دوستش را به جای خودش می فرستاد و او هزینه زندگی اش را تأمین می کرد (لأن المقصود به حماية الدين ، وحراسة المسلمين ، فلا يتعلق الغرض فيه بمعین [2]).»

غرض به معین تعلق نمی گیرد که جایز نباشد؛ نخیر جایز است. در نتیجه وکالت، یک قراردادی می شود که مشرف بر خیلی از قراردادهای دیگر یا واجد قراردادهای دیگر است؛ برای همین بحث وکالت، یک قرارداد عام است.

در نتیجه در قراردادهای بورس مواردی که ممنوعه هست، نباید انجام شود؛ و به عبارت بهتر، شرایط وکالت رعایت شود. اگر کسی مشکلی دارد، نمی تواند معامله کند؛ لسفه أو فلس سفیه یا مفلس است، نمی شود وکیل قرار دهد.

2.4- لزوم مسلمان بودن وکیل یا عدم لزوم آن

بحثی است که در وکیل، مسلمان بودن شرط است یا خیر؟ در مباحث بورس می شود قراردادی در بورس با غیر مسلمان ببندد یا خیر؟ مبنای ما این بود که ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [3] مطلقاتی هستند که شامل مسلمان و غیر آن می شود. اگر کسی کافر است و یا مرتد است، حتی مرتد فطری ولی اهل تجارت و خرید و فروش و اهل وفای به قراردادهای است که کاری که به او محول می شود صادقانه انجام می دهد، آیا می شود او را وکیل قرار داد یا نمی شود؟ آیا در وکالت، اسلام شرط است یا شرط نیست؟ ما به این نتیجه رسیدیم که شرط نیست.

2.4.1- نظر حضرت امام رحمه الله در شرط اسلام وکیل

حضرت امام در کتاب وکالت ۳۹ مسأله را می‌گویند؛ در مسأله سوم می‌فرمایند:

«لا يشترط في الوكيل الاسلام، فتصح وكالة الكافر - بل والمرتبد وإن كان عن فطرة - عن المسلم والكافر، إلا فيما لا يصح وقوعه من الكافر كابتیاع المصحف لكافر وكاستیفاء حق من المسلم أو مخاصمة معه وإن كان ذلك لمسلم [4].»

مگر اینکه کافر خودش منع در وکالت داشته باشد؛ مانند منع وکالت سفیه و مهجور. کافر مثلاً نمی‌تواند خرید و فروش قرآن داشته باشد، نمی‌تواند وکالت بگیرد یک حقی را از مسلمانی استیفا کند؛ چون مشمول حکم کلی فقهی می‌شود و آن اینکه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [5].

2.4.2- تسلط یا عدم تسلط ملاک عدم جواز یا جواز وکالت کافر

لذا بحث دیگری اینجا مطرح است که بعضی از فقهاء گفته‌اند: بهتر این است که کافر، وکیل مسلمان نشود؛ چون خود وکالت، نوعی تسلط است. ولی ما به این نتیجه رسیدیم که وکالت، تسلط نیست؛ شاید بعضی جاها یک تخصص باشد. می‌شود از این تخصص استفاده کرد تا وقتی مشمول قاعده ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [6] نباشد، اشکالی ندارد.

لذا حضرت امام فرمود: (إلا فيما لا يصح وقوعه من الكافر ...) و لو وکیل برای مسلمان باشد، نمی‌تواند تسلط بر مسلمان داشته باشد یا قرآن بخرد. پس اگر وکالتش به معنای تسلط است، جایز نیست؛ ولی اگر در حیطة وکالت است، اشکال ندارد. پس ما نمی‌توانیم به کافر وکالت بدهیم که تو برو از یک مسلمان دیگر دفاع کن.

2.5- وکالت ممنوع التصرف در مواردی که ممنوع التصرف نیست

مسأله دیگر: اگر روزی شخصی است که مفلس است یا مهجور شده است و ممنوع التصرف شده است، زمینی دارد، در مرافعه هست و دادگاه یا حاکم شرعی او را ممنوع التصرف کرده است، گفته در این زمین تصرف نکن، ولی مال دیگر و توانایی دیگری در جای دیگر دارد، می‌شود برای او وکیل شود یا نمی‌شود؟ اشکالی ندارد.

2.6- وکالت صبی

مسئله دیگر: آیا صبی و غیر بالغ می‌تواند وکیل شود؟

آیا وکالت مانند وصایت است و انسان ده ساله می‌تواند وصی شود، وکیل هم می‌شود یا خیر؟
عرض ما این است که جاهایی که تصرفش بلا مانع باشد، وکالتش هم اشکالی ندارد.

2.7- شرایط وکالت باید تا پایان وکالت ادامه داشته باشد

مطلب دیگر که باید در قرارداد بورس رعایت شود، این است که همان شرایطی که در ابتدای وکالت شرط است، در ادامه وکالت هم برای وکیل و موکل شرط است. مهجور و مفلس و سفیه نباشد؛ و گرنه وکالتش اشکالی پیدا می‌کند.

2.7.1- لزوم اطلاع رسانی مهجوریت کارگزاران بورس و جایز نبودن وکالت آنها

تذکر مهم: اگر روزی کارگزاری ورشکسته شد آیا می‌تواند معامله کند و با او می‌شود معامله کرد یا نه؟ اگر مهجوریت رخ داد، حق معامله و وکالت ندارد. و باید نظارت‌های بر بورس و در بورس این قدر شدید باشد که اگر کسی مهجور یا مفلس شد، چون قراردادهای مالی است سریع به بقیه اعلام شود؛ اگر خدای نخواستہ تبانی کنند شاید در بعضی جاها معامله‌شان هم حرام است و علاوه بر حکم وضعی بطلان، ضمان هم دارد و اینها مباحثی است که باید قطعا در بورس، رعایت شود.

2.8- لزوم وکالت در امور جایز

چنان که در وکالت، باید از مواردی باشد که وکالتش جایز باشد پس اگر کسی دیگری را وکیل کرد برو زمین فلانی را تصرف کن یا کتاب کسی را غاصبانه تصرف کن یا در برد و باخت وکیل بشو، یا در جاهایی که حق تصرف ندارد، اینجا هم توکیل و وکالت جایز نیست. باید وکالت در امور جایزه باشد نه در امور ممنوعه باشد.

2.9- جواز وکالت در وکالت مگر در بعضی موارد

وکالت در وکالت هم امری است که کسی می‌تواند این را انجام دهد. بعید نیست که در جایی که منعی نداشته باشد، صحیح باشد. اما یک وقتی کسی دیگری را وکیل می‌کند که آن وکیل به عنوان شخص حقیقی‌اش، برایش مطرح است، اینجا قرارداد خاص است.

2.10- مبنای امام رحمه الله در امور قابل وکالت

این مسئله دهم که حضرت امام رحمه الله مطرح کردند، تأیید همان مطلب صاحب جواهر است:

«مسألة ١٠: يصح التوكيل في جميع العقود كالبيع والصلح والإجارة والهبة والعارية والوديعة والمضاربة والمزارعة والمساقاة والقرض والرهن والشركة والضمان والحوالة والكفالة والوكالة والنكاح إيجاباً وقبولاً في الجميع وكذا في الوصية والوقف والطلاق والابراء والأخذ بالشفعة وإسقاطها وفسخ العقد في موارد ثبوت الخيار وإسقاطه، والظاهر صحته في الرجوع إلى المطلقة الرجعية إذا أوقعه على وجه لم يكن صرف التوكيل تمسكاً بالزوجية حتى يرتفع به متعلق الوكالة، ولا يبعد صحته في النذر والعهد والظهار، ولا يصح في اليمين واللعان والايلاء والشهادة والاقرار على إشكال في الأخير [7].»

وکالت قرارداد است؛ ممکن است در بیع یا صلح یا اجاره و یا غیره باشد اشکالی ندارد.

عبارت ایشان جامع است و حتی بعضی از مطالبی که در جواهر هم نیست، ایشان بیان کردند و حق هم با مرحوم امام است.

توکیل در تمام عقدها مانند بیع و صلح و اجاره و هبه و عاریه و ودیعه و مضاربه و مزارعه و مساقات و قرض و رهن و شرکت و ضمان و حواله و کفالت و وکالت و نکاح، صحیح است چه از جهت ایجاب و چه از جهت قبول در همه اینها؛ و همچنین توکیل در وصیت و وقف و طلاق و ابراء و اخذ به شفعه و اسقاط آن و فسخ عقد در موارد ثبوت خيار و اسقاط خيار، صحیح است. و ظاهراً توکیل در رجوع به زنی که طلاق رجعی داده شده صحیح است در صورتی که طوری آن را واقع سازد که صرف توکیل، تمسک نمودن (رجوع) به زوجیت نباشد که متعلق وکالت از بین برود. و بعید نیست که توکیل در نذر و عهد و ظهار صحیح باشد. ولی در یمین و لعان و ایلاء و شهادت و اقرار صحیح نیست اگر چه در آخری اشکالی هست [8].

قرارداد بورس را چنین قراردادی می دانیم که وکالت می دهد و گاهی خودش هم موضع وکالت را معلوم می کند؛ مثلاً می گوید: این سهم را بخر، این سهم را بفروش، با این معیار و شاخص خرید و فروش بشود.

2.11-وکالت در ارش

می شود فرع دیگری را اضافه کرد که وکالت در اخذ ارش هم می شود داشت؛ مثلاً معامله ای کرده، معیب و صحیح تفاوت دارند؛ می خواهد ما به التفاوت و ارش را بگیرد؛ به شاگرد مغازه بگوید: برو اضافه پول را بگیر و بیا.

اگر طلاق رجعی بود و رجوع خواست کند، مرد می تواند به وکیل بگوید: برو به خانم بگو من رجوع می کنم، این صحیح است.

2.12- صحیح نبودن وکالت در اقرار

در اقرار یک اشکالی هست که با متعلق وکالت، منافات دارد.

2.13- نتیجه

نتیجه این است که آنچه با متعلق وکالت منافات داشته باشد، اشکال دارد؛ اما در غیر اینها اشکال ندارد.

همان طور که توکیل در قبض و اقباض و سلم و سلف و معاملات نسبه جایز است، در بورس همه این اتفاقات می افتد.

با توجه به عبارات مرحوم صاحب جواهر و حضرت امام ره - که حق هم با مرحوم صاحب جواهر و امام است - که وکالت، عنوان عامی است که بسیاری از عناوین حقوقی و فقهی را شامل می شود. و وکالت در معاملات، می تواند انگیزه انجام معاملات مختلفی است. همان طور که اگر ناقص باشد، می تواند معاملات مختلف را به چالش بکشانند.

پس تا به حال به این نتیجه رسیدیم که عنوان وکالت، عنوان عامی است و شامل عناوین فقهیه دیگر هم می شود.

[1] غرر الحکم و درر الکلم، التیمی الآمدی، عبد الواحد بن محمد، ج ۱، ص ۳۴۰.

[2] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۲۷، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

[3] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

[4] تحریر الوسیلة، الخمی، السید روح الله، ج ۲، ص ۴۰.

[5] نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۱.

[6] نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۱.

[7] تحریر الوسیلة، الخمی، السید روح الله، ج ۲، ص ۴۲.

[8] تحریر الوسیلة (ترجمه فارسی)، الخمی، السید روح الله، ج ۲، ص ۴۶.